

خبرنامه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران

### سازمان عفو بین الملل: شکنجه و اعدام در ایران باید متوقف شود

سازمان عفو بین الملل دزماه ۹۵/ اردیبهشت ۷۴، گزارش جدیدی درباره نقض حقوق بشر در ایران منتشر کرده است که در آن ضمن توضیح وضعیت اسفناک زندانیان سیاسی، به اعمال شکنجه، اعدام، بزرگاری محاکمات غیرانسانی انقلاب اسلامی و بالاخره قتل و ربودن مخالفان سیاسی در داخل و خارج کشور، اعتراض شده است.

در مقدمه این گزارش هفده صفحه‌ای آمده است که شانزده سال پس از استقرار جمهوری اسلامی، مخالفان سیاسی در ایران هنوز با دادگاههای غیرقانونی، شکنجه و اعدام روبرو هستند. حتی مخالفان سیاسی که به خارج از مرزها گریخته‌اند مصون از این قاعده نبوده‌اند. بسیاری از آنان طی همین مدت توسط مأموران امنیتی حکومت ایران به قتل رسیده‌اند، هرچند که مقامات دولت ایران همواره دعاوی سازمانهای جهانی بشردوستانه را مبنی بر نقض حقوق بشر در ایران رد کرده‌اند.

براساس این گزارش، نقض این حقوق، امروز، برخلاف دهه پیش، به طور مخفیانه صورت می‌گیرد. روشهای ناظر بر دستگیری و زندانی شدن افراد دیگر به ندرت بیان عمومی می‌یابند و زندانیان ماهها و گاه سالها پس از دستگیری، نه از دلایل این دستگیری مطلع می‌گردند و نه از جرایمی که به آنان نسبت داده می‌شود.

گزارش اخیر عفو بین الملل به شرح پاره‌ای از موارد نقض حقوق بشر در ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد که: شمار بسیاری از زندانیان سیاسی قربانی محاکمات غیرعادلانه انقلاب اسلامی هستند و بسیاری از آنان بدون هیچ اتهامی سالها در زندان به سر می‌برند. اکثریت قریب به اتفاق آنان تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرند. دولت ایران حکم اعدام را حتی در مورد مخالفان سیاسی خود در خارج از کشور به اجرا در می‌آورد. همین گزارش ادامه می‌دهد که تا پیش از سال ۱۹۹۳، سازمان عفو بین الملل هر سال صدها و گاه هزاران مورد اعدام را در ایران سرشماری کرده است. اما از همین سال، جرایم رسمی ایران، به دلیل فشار افکار عمومی جهانی و سازمانهای بشردوستانه، برخلاف روش گذشته خود، تنها به ذکر چند مورد از این اعدامها بسنده کرده‌اند. در سال ۹۴، سازمان عفو بین الملل خبر از ۱۳۹ مورد اعدام در ایران داده است که غالباً توسط جرایم رسمی اعلام شده است. با این حال طبق گزارش این سازمان، آمار دقیق اعدام شدگان بسیار فراتر از این رقم است. بنابر این گزارش، دادگاههای سیاسی در ایران، خارج از همه معیارهای به رسمیت شناخته شده جهانی و بقیه در صفحه ۲

### حکم سنگسار دو زن در ایلام

بنا به اطلاعاتی خبری جداگانه‌ای که در روزهای ۱۰ و ۱۱ تیر/ ۱ و ۲ ژوئیه توسط سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، نشریه آوای زن (سوئد) و فرهنگسرای اندیشه (سوئد)، منتشر شد، اخیراً در شهر ایلام دو زن به نامهای صبا عبدلی و زینب حیدری محکوم به سنگسار شدند و قرار بود حکم روز جمعه ۱۵ تیر به اجرا درآید. این دو زن در شب عاشورا (۱۹ خرداد) به اتهام زنا دستگیر شده‌اند. در این اطلاعیه‌ها از سازمان عفو بین الملل، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، صلیب سرخ جهانی و سازمانها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی ایران خواسته شده است با اعتراض به این اقدامات و افشای آن برای افکار عمومی جهان، مانع از سنگسار این دو زن شوند.

طبق آخرین اطلاعیه فرهنگسرای اندیشه در روز ۵ ژوئیه/ ۱۴ تیر، مسئولان مربوطه در مقابل فشار افکار عمومی اجرای حکم را متوقف کردند و به بستگان متهمین اطلاع دادند که ده روز بعد دوباره آنها را محاکمه می‌کنند.

### بن بست فتوای قتل سلمان رشدی

پس از اعلام تحریم اقتصادی ایران توسط رئیس جمهوری آمریکا و عدم تأیید آن از طرف ۱۵ کشور اتحادیه اروپا، تماسهای دیپلماتیک اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی - که هرکدام هدفهای ویژه‌ای را تعقیب می‌کردند - به شدت فعال شد. بنا به نظر مطبوعات غرب، پانزده کشور اتحادیه اروپا در نامه‌ای (متن آن هرگز منتشر نشد) از جمهوری اسلامی خواسته‌اند بطور کتبی متعهد شود که هیچ اقدامی در هیچ جایی برای کشتن سلمان رشدی نخواهد کرد؛ تروریسم را در همه اشکال آن محکوم می‌کند و در مناسبات خود با دیگر کشورها حقوق بین‌المللی را پاس می‌دارد.

بعد از این، علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه ایران، در مصاحبه‌ای با خبرنگار فیگارو اظهار داشت: «حکومت ما هیچ مأمور یا کماندویی را برای کشتن رشدی به اروپا نخواهد فرستاد.» و یا: «فتوا چیزی است و فرستادن کماندو چیز دیگری! فتوا یک تصمیم مذهبی است که ۵۱ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OCI) اعتبار آن را در اجلاس خود در کازابلانکا تأیید کردند، شیعه و سنی بر این نکته توافق داشتند و مردان سیاست نمی‌توانند چیزی از آن را عوض کنند. این در حیطة صلاحیت آنها نیست و آنچه می‌ماند این است که هیچ مسلمان آگاهی نمی‌تواند فتوا را تأیید نکند. اما راجع به دولت ایران که گفته و تکرار کرده که هیچ مأموری را برای کشتن رشدی به انگلستان و یا هیچ جای دیگری نخواهد فرستاد،

این است موضع ما.» (فیگارو، ۶ ژوئن ۹۵)

در مورد همین مسئله، محمدجواد لاریجانی مسئول روابط خارجی شورای امنیت ملی، در مصاحبه‌ای با روزنامه‌های سوئد گفت: «فتوای قتل سلمان رشدی ارزش حقوقی ندارد.» و یا: «فتوا یک نظر شخصی است که می‌تواند درست باشد یا غلط، و قضاوت نیست تا دارای جنبه حقوقی باشد. آیت‌الله خمینی نیز گفته است که این فتوا برای خود وی تمهیدآور است.» (کیهان لندن، ۲ تیر/ ۲۳/۷۴ ژوئن ۹۵). او همچنین در مصاحبه‌ای با خبرنگاری فرانسه اظهار داشت: «قرار است هیئتی از جمهوری اسلامی با «پاسخ مساعد کتبی» به درخواستهای اتحادیه اروپا بقیه در صفحه ۲

### ترور ۴ ایرانی در بغداد و سلیمانیه

صبح روز ۲۷ اردیبهشت/ ۱۷مه، تروریستهای جمهوری اسلامی یک اتوبوس حامل مجاهدین خلق را در بغداد مورد حمله قرار دادند. در این حمله عفت حداد و فرشته اسفندیاری از اعضای مجاهدین خلق به قتل رسیدند.

در حمله دیگری در ۱۲ خرداد/ ۲ ژوئن، در شهر سلیمانیه، دو نفر از اعضای سازمان کومله، عثمان فرمان و عثمان کیانی مورد حمله تروریستهای دولت ایران قرار گرفتند و جان خود را از دست دادند.

### اعتراض سینماگران ایرانی به سانسور

۲۱۴ نفر از دست‌اندرکاران سینما در ایران در ۲۰ خرداد در نامه‌ای خطاب به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، خواستار برچیدن سانسور و محدودیتهای قانونی برای تهیه فیلم شدند. روزنامه سلام، ۲۲ خرداد/ ۱۲ ژوئن، می‌نویسد که سینماگران «خواستار تجدیدنظر، لغو یا کاهش ضوابط دست‌وپاگیر شیوه‌های نظارتی» شده‌اند. این دومین نامه اعتراضی سینماگران ایرانی است. نامه اول در ماه آبان ۷۳ نوشته شده بود. (خبرنامه، شماره ۱۱، آبان ۷۳)

### انتقال امپراتور از زندان به یک خانه

بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه، روز ۲۱ ژوئن/ ۳۱ خرداد خبر داد که عباس امیر انتظام از زندان به خانه‌ای در شمال تهران منتقل شده و در آنجا تحت نظر است.

### تهران، پدرخوانده تروریسم

گزارش هفته‌نامه اکسپرس چاپ پاریس

صفحه ۳

## بقیه شکنجه و اعدام ...

غالباً در اتاقهای دربسته و بی‌آن که متهمان امکان دسترسی به وکیل مورد نظر یا رد حکم دادگاه را داشته باشند، برگزار می‌شود.

- عباس امیر انتظام در دسامبر ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) به اتهام جاسوسی برای آمریکا بازداشت و از سوی دادگاه انقلاب اسلامی به حبس ابد محکوم شد.

- علی بلوری، ۳۵ ساله و عضو حزب دموکرات کردستان ایران در ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) در مهاباد دستگیر شد و تنها در ۱۹۹۴ (۱۳۷۳)، خانواده‌ی وی از اسارت نامبرده در زندان مهاباد با اطلاع شدند.

- هوشنگ امجدی بیگوند (۵۵ ساله)، جمشید امیری بیگوند (۵۶ ساله) و مرتضی افشاری‌راد (۴۵ ساله)، ماهها و سالها در زندانهای جمهوری اسلامی به سر برده‌اند بی‌آنکه حتی جرایمشان روشن شده باشد و یا خانواده‌هایشان از دستگیری و محل اسارت آنها اطلاع داشته باشند.

گزارش ادامه می‌دهد که در همه این موارد، سازمان عفو بین‌الملل مکرراً از مقامات دولت ایران خواسته است که این سازمان را از وضعیت دستگیرشدگان مطلع کند، ولی دولت ایران از دادن هر نوع پاسخی خودداری کرده است. گزارش قید می‌کند که از سال ۱۹۷۹ تا به امروز، دهها هزار زندانی سیاسی در ایران اعدام شده‌اند که غالب آنان متهم به «جاسوسی» و «فعالیت علیه جمهوری اسلامی ایران» بوده‌اند.

- فیض‌الله مخوبیاد، ۷۷ و عضو جامعه یهودیان ایران، در ماه مه ۱۹۹۲ در اوین زندانی و شکنجه شد و در ۲۵ فوریه ۱۹۹۴ (۶ اسفند ۷۲) به اتهام جاسوسی برای آمریکا و اسرائیل به جوخه اعدام سپرده شد.

- چهار تن از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران به نامهای حسین سبحانی، رفوف محمندی، بهمن خسروی و قادر مرادی در ژوئیه ۱۹۹۲ (تیر ۷۱) در حوالی جوانرود دستگیر و پس از شکنجه‌های پیاپی در فوریه ۹۴ (بهمن ۷۲) در زندان کرمانشاه اعدام شدند.

- از میان زندانیان عقیدتی می‌توان از بهنام میثاقی و کیوان خلیج‌آبادی، هر دو از اعضای جامعه بهائیان ایران، نام برد که در آوریل ۱۹۸۹ دستگیر و در دسامبر ۱۹۹۳ (دی ۷۲) اعدام شدند. بنا بر این گزارش، از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ (۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱)، بیش از دویست نفر از بهائیان ایران اعدام شده‌اند و صدها نفر از آنان نیز به خاطر عقاید دینی‌شان دستگیر و شکنجه شده‌اند.

همین گزارش، خبر از دهها مورد اعدام در سال ۱۹۹۴ می‌دهد.

سازمان عفو بین‌الملل در گزارش خود، همچنین خبر از ربوده شدن و قتل چهار تن از اعضای شناخته شده اقلیت‌های دینی - سه کشیش مسیحی و یک امام جمعه اهل سنت - می‌دهد:

- اسقف هائیک هوسپیان مهر (۴۸ ساله)، اسقف طاطاوس میکائیلیان (۶۲ ساله)، مهدی دیباج (۵۹ ساله) و حاجی محمد ضیایی (۵۵ ساله)؛ از رهبران اهل سنت در بندرعباس، همگی در سال ۱۹۹۴ ربوده شده و به قتل رسیده‌اند و اجساد متلشده‌شان که آثار شکنجه نیز روی آن دیده می‌شده است، مدت‌ها بعد پیدا شده است. مقامات دولت ایران مرگ این چهار تن را گاه به گروه‌های مخالف نسبت داده‌اند و گاه (در مورد حاجی محمد ضیایی) علت مرگ را سانحه اتومبیل اعلام کرده‌اند.

- سلیم صابری‌نیا و مصطفی قادری، هر دو سی ساله و از اعضای سازمان کومه‌له، در اواخر ۱۹۹۰ دستگیر و در ۲۱ مارس ۱۹۹۳ (اول فروردین ۷۲) به جرم «فعالیت علیه جمهوری اسلامی ایران» به جوخه اعدام سپرده شدند.

در همین سال حکم مرگ در مورد تعداد بسیاری از زنان، به جرم زنا، اجرا شده است؛ از جمله، میترا زهرایی، پانزده ساله که در دسامبر ۹۳ (دی ۷۲) اعدام شد.

- گزارش، از میان کسانی که در همین سال در خارج از مرزهای ایران به قتل رسیده‌اند، از طاهای کرمانج، محمد قادری، بهرام آزادی‌فر و غفور حمزه‌ای، از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران، نام می‌برد.

- ابوبکر (کامران) هدایتی، عضو حزب دموکرات کردستان ایران، مقیم سوئد، در ۱۷ ژانویه ۹۴ (۲۷ دی ۷۲) توسط یک بمب نام‌های هدف سوءقصد قرار می‌گیرد و به شدت زخمی می‌شود.

- یکی از طرفداران علی شریعتی، مقیم سوئد، که نخواست است نامش فاش شود، در فوریه ۹۴ (بهمن ۷۲) توسط چهار مرد مسلح از جلوی در خانه‌اش ربوده می‌شود و در دانمارک و در یک فرصت استثنایی موفق به فرار از دست آدم‌ربایان می‌شود. به شهادت او دو تن از ریابندگان به فارسی و دو تن به عربی حرف می‌زدند و زبان مشترک آنها انگلیسی بوده است.

گزارش در پایان می‌افزاید که فعالیتهای تروریستی دولت ایران در خارج از مرزها تا شهروندان غیرایرانی نیز گسترش می‌یابد و با اشاره به حکم قتل سلمان رشدی، می‌نویسد که کمیسیون فرعی سازمان ملل متحد برای پیشگیری از تبعیض نژادی و حمایت از اقلیت‌های قومی و دینی، در اوت ۱۹۹۴ (مرداد ۷۳) از دولت ایران خواست که به «تروریسم دولتی و تهدید دائمی جان اشخاص» و همچنین سرکوب عقاید و جلوگیری از انتشار افکار و بیان عقاید دست بردارد. و بالاخره در مارس ۱۹۹۵ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد «نگرانی عمیق خود را نسبت به تهدیدهای دائمی نسبت به جان سلمان رشدی» اعلام کرد و سرانجام طی تصویب بیانیه‌ای به طور ویژه از حکومت ایران خواست که دست از آزار و شکنجه و اعدام مخالفان در داخل و تهدید جان مخالفان سیاسی ایرانی در خارج از کشور بردارد و با مقامات دیگر کشورها و نیز سازمانهای جهانی بشر دوستانه، برای تحقیق در مورد اعمال تروریستی و تنبیه مجرمان، همکاری کند.

این گزارش در جمع‌بندی خود می‌نویسد: سازمان عفو بین‌الملل نگرانی عمیق خود را نسبت به نقض حقوق بشر در ایران اعلام می‌کند و یکبار دیگر از حکومت ایران می‌خواهد که بطور قطع به نقض این حقوق در ایران خاتمه دهد و معیارهای لازم و به رسمیت شناخته شده جهانی را علیه شکنجه و هر نوع رفتار بیرحمانه نسبت به زندانیان سیاسی و عقیدتی به کار بندد. این سازمان از دولت ایران می‌خواهد که:

۱- بلافاصله و بدون هیچ قید و شرطی همه زندانیان عقیدتی را آزاد کند؛  
۲- یک نهاد حقوقی مستقل، پرونده همه زندانیان سیاسی را که بدون محاکمه زندانی هستند و یا بطور ناعادلانه محاکمه شده‌اند، مورد بازبینی قرار دهد و کسانی را که مدرک

جرمی علیه آنها در دست نیست، بلافاصله آزاد کند؛

۳- برای همه زندانیان امکان دسترسی سریع و منظم به وکلای مورد نظر خود و یا خانواده‌شان و نیز امکان دسترسی به خدمات پزشکی را تضمین کند؛

۴- تحقیقات مستقل و مستقیم در مورد اعمال هر نوع شکنجه را فراهم و نتایج این تحقیقات را برای عموم اعلام کند؛ و همه مأموران امنیتی و کسانی که در اعمال این شکنجه‌ها و نقض حقوق بشر شرکت داشته‌اند، در دادگاههای عادلانه، محاکمه شوند؛

۵- اقدامات لازم برای از میان بردن کامل شکنجه به عمل آورد و مصوبات سازمان ملل متحد علیه به کارگیری شکنجه و هر نوع رفتار یا مجازاتهای بیرحمانه و غیرانسانی را به کار بندد؛

۶- با پایان دادن بلافاصله به اعدامها، احترام خود را نسبت به حق زندگی افراد نشان دهد؛

۷- تضمین کند که همه محاکمات، منجمله احکام اعدام، متناسب با حداقل معیارهای شناخته شده جهانی و نیز مطابق بندهای ۶، ۹، ۱۴ و ۱۵ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد انجام می‌گیرد. این دولت باید برگزاری محاکمات عادلانه را تضمین کند و همچنین حق رسیدگی مجدد حکم دادگاه توسط یک دادگاه عالی و نیز حق درخواست بخشش و تخفیف حکم اعدام را برای زندانی در نظر بگیرد؛

۸- کلیه احکام اعدام که اجرای آن معلق مانده است، لغو شود؛

۹- تحقیقات مستقلی درباره چگونگی مرگ چهار رهبر مذهبی در سال ۱۹۹۴ (که در بالا به آنها اشاره شده است) و نیز چهار قتل و دو سوءقصد علیه مخالفان سیاسی ایرانی در خارج کشور به عمل آورد. این تحقیقات باید متناسب با مصوبات سازمان ملل در مورد پیشگیری از اعدامهای غیرقانونی، خودسرانه و دست‌جمعی انجام پذیرد و همه مسئولان این قتلها باید مقابل دادگاههای عادلانه محاکمه شوند؛

۱۰- و سرانجام، دولت ایران باید اعدامهای غیرقانونی را محکوم کند و صریحاً در مقابل مقامات و افکار عمومی ایران و جهان اعلام کند که چنین اعمالی قابل چشم‌پوشی نیست.

## بقیه بن‌بست فتوای ...

رهسپار پاریس شود» و اضافه کرد: «گمان می‌کنم نامه‌ای که واعظی (معاون وزارت امور خارجه) در جیب خواهد داشت، باسنجگوی همه درخواستهای اتحادیه اروپا باشد.» (همانجا)

بدین ترتیب اقدامات و اظهارات مقامات دولتی ایران این باور را در کشورهای اتحادیه اروپا ایجاد کرده بود که ۲۲ ژوئن/اول تیر، در سفر هیئتی به سرپرستی محمود واعظی طیبی، این نامه به اتحادیه اروپا تسلیم خواهد شد.

روزنامه‌های رسمی جمهوری اسلامی از جمله کیهان، رسالت و سلام، زبان به انتقاد و اعتراض به دولت می‌گشایند و مقاله‌نویس لوموند پاریس با توجه به مسافرت این هیئت در مقاله‌ای به نام «رشدی بدون تضمین» می‌نویسد:

«حتی قول ایران، رشدی را از خطر قاتلان، که خود رأساً می‌توانند اقدام کنند، رها نخواهد کرد. یک بنیاد مذهبی غیردولتی دو میلیون دلار جایزه برای قتل رشدی تعیین کرده است.» او در مقاله خود اضافه می‌کند که: «سلمان رشدی حداقل این شانس را داشته است که از بقیه در صفحه ۳

هفته نامه اکسپرس پاریس، در شماره ۶ ژوئیه ۹۵ خود، طی گزارشی، با این عنوان، پیرامون تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، نام دو تن از وابستگان دولت ایران را به عنوان کسانی که از طرف این دولت مأموریت داشتند تا بنیادگرایان الجزایری را در سازماندهی جدیدشان برای اقدامات تروریستی یاری رسانند، فاش کرد.

یکی از این دو تن به نام بیژن سرهنگ‌پور روز ۱۶ ژانویه ۹۵/۲۶ دی ۷۳ تحت پوشش بازرگانی از امارات متحده وارد پاریس می‌شود و به دستیار خود به نام سعید بیرینی (کارمند وزارت امور جوانان جمهوری اسلامی) می‌پیوندد. این دو نفر ظاهراً از طرف یک شرکت فرانسوی دعوت شده بودند تا برای فروش لوازم ورزشی به ایران مذاکره کنند. اما طبق گزارش یک سرویس اطلاعاتی غیرفرانسوی، این دو، عضو بخش «اقدام» سرویس امنیتی ایران بودند و مأموریت داشتند که در همکاری با بنیادگرایان الجزایری، به سازماندهی شیوه‌های جدید جنگ داخلی در الجزایر، و نیز به تدارک عملیات تروریستی و عملیات انتحاری، از جمله در فرانسه، کمک کنند. مرحله اول این عملیات تدارکاتی قبلاً در یکی از پایگاههای سپاه پاسداران در دره بقاع لبنان انجام گرفته بود.

«تاجر و کارمند عالی‌رتبه ایرانی» در پاریس در هتل Sévres - Saint-Germain اقامت کرده بودند آنها روزها بین ساعت پنج و شش صبح، بیرون می‌رفتند و شب دیروقت باز می‌گشتند، در این مدت به انجمنهای اسلامی مختلف از جمله انجمن

#### بقیه بن‌بست فتوای...

طرف آمریکا و اروپا تحت حمایت قرار گیرد. همکاران ایرانی وی با کوچکترین انتقاد و درخواست حقوق اولیه، در خطر دستگیری قرار می‌گیرند و یکی از آنها، علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، نویسنده ایرانی، در زندان می‌میرد بدون اینکه بروکسل، لندن، پاریس و یا واشنگتن اقدامی بکنند.» (لوموند، ۱۲ ژوئن)

بالاخره روز ۲۲ ژوئن ۹۵/اول تیر ۷۴، محمود واعظی همراه با هیئتی به پاریس وارد شد. او نه نامه‌ای برای اتحادیه اروپا به همراه داشت و نه تمهیدی را پذیرفت، بلکه اظهار داشت که فتوای یک مرجع تقلید لفقردنی نیست و همچنان به قوت خود باقی است.

بنا به نظر مطبوعات، ایران در آخرین لحظه نظرش را عوض کرده و بازی دیگری را در پیش گرفته است. وزیر امور خارجه آلمان، کلاوس کینکل، روز ۲۳ ژوئن طی بیانیه‌ای نوشت: «من مؤکداً هیئت جمهوری اسلامی را به سبب خودداری از دادن پاسخ روشن درباره رشدی مورد انتقاد قرار می‌دهم و بار دیگر با شدت تمام فتوای قتل رشدی و هرگونه تلاش برای توجیه آن را محکوم می‌کنم. این فتوا به هیچ عنوان قابل توجیه نیست.» (کیهان لندن، ۸ تیر/۲۹ ژوئن)

#### واکنش دولت نروژ

در واکنش به عدم پذیرش درخواست اتحادیه اروپا از طرف دولت ایران، مبنی بر لغو فتوای قتل سلمان رشدی، روز پنجشنبه ۶ ژوئیه/۱۵ تیر دولت نروژ اعلام کرد که روابط خود را با ایران به سطح کاردار تنزل می‌دهد.

وحدت اسلامی در فرانسه، انجمن فرهنگی اسلامی و مرکز فرهنگی اسلامی در شهرک اوری، حومه پاریس، سر می‌زدند. و یکبار هم همراه چند جوان خارجی ساکن حومه شهر لیون، به منطقه‌ای خارج از پاریس رفتند.»

بنا به گزارش سرویس امنیتی مذکور، مأموریت ویژه آنها ایجاد پوشش جدید و مناسب برای استقرار مجدد تروریستها در فرانسه و تأمین مالی آنها بوده است و اینکه زمان اجرای اولین نمونه عملیات جدید تروریستی را تعیین کنند.

گزارش ذکر می‌کند که دو ایرانی نامبرده روز ۲۱ ژانویه پاریس را به مقصد وین ترک کردند. و ادامه می‌دهد که ۳۰ ژانویه/۱۰ بهمن انقباض یک اتومبیل پر از مواد منفجره، مرکز شهر الجزیره را به لرزه درآورد.

#### بقیه سنگ مفت و...

جنگل مولای رژیم جمهوری اسلامی را به حداکثر قیمت نفروشدند؟ داستان سنگ مفت و گنجشک مفت را فراموش نکنیم.

داستان واقعی این است که دولت فرانسه در ضمن اینکه طاققت چشم‌پوشی از دلارهای نفتی ایران را ندارد، اما در میدان جنگ و ستیز با تروریسم جمهوری اسلامی هم پای همتش می‌لنگد. و در این معادله کفه دلارهای نفتی ایران و بازار پرمضعت آن بر کفه سیاست امنیتی و یا حتی حیثیت سیاسی فرانسه می‌چربد. آخوندهای جمهوری اسلامی و نیمه آخوندهای باصطلاح دیپلمات وزارتخارجه رژیم ولایت فقیه نیز این نقطه ضعف را به خوبی می‌شناسند، آنها می‌دانند که در کشورهای اروپایی، نظیر آلمان و فرانسه، مسایل سیاست خارجی آنها، مخصوصاً در کشورهای نفتی، فرع بر منافع اقتصادی و بازرگانی است. اگر سیاست کشورهای پیشرفته در زمینه اقتصادی و بازرگانی با کشورهای دیگر صنعتی براساس رقابت و یا ایجاد توازن در رقابت است، اما در کشورهای عقب‌مانده مخصوصاً در کشورهایی که درآمد نفتی آنها تضمین شده است و این درآمدها باید به مصرف واردات و قراردادهای خدمات از کشورهای پیشرفته برسد، رقابتی در بین نیست بلکه سیاست اقتصادی باید با نوعی رفاقت و دوستی و داد و ستدهای خصوصی همراه با درصدها و پورسانت‌های بسیار سخاوتمندانه به نفع جیب حاکمان ولایت فقیه و دلالمهای آنها همراه باشد. در اینصورت یکی از شاخه‌های فرعی این سیاست رفاقتی و دوستانه این است که دولتهایی نظیر فرانسه و آلمان، آدمکشیمهای مزدوران جمهوری اسلامی را در خاک خود با حداکثر تلاش برای حفظ ظاهر به اغماض و چشم‌پوشی برگزار می‌کنند و تا جایی که گستاخی و بیباکی آخوندها در پشت پا زدن به موازین بین‌المللی اجازه دهد از برخورد و عکس‌العمل در برابر سیاست ترور جمهوری اسلامی خودداری می‌کنند.

نمونه‌ای از این خودداری را در قضیه رها کردن دو نفر از شرکای قتل کاظم رجوی می‌توان مشاهده کرد. با اینکه دولت سوئیس استرداد آنها را از دولت فرانسه درخواست کرده بود و با اینکه دولت فرانسه با استرداد آنها به دولت سوئیس موافقت کرده بود، اما در دولت ادوارد بالادور و به دستور مستقیم نخست وزیر و برخلاف قرارداد استرداد مجرمین بین دو دولت فرانسه و سوئیس و برخلاف موافقت قبلی دولت

براساس یک اطلاعیه سپاه پاسداران به تاریخ ۱۷ خرداد ۷۴/۷ ژوئن ۹۵، طی سال ۷۳، در ایران، بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر توسط نیروهای «ستاد امر به معروف و نهی از منکر» وابسته به سپاه پاسداران دستگیر شده‌اند و یا به آنها اخطار داده شده است.

روزنامه ابرار، در همان موقع، به نقل از این اطلاعیه نوشت که نیروهای ستاد مزبور بطور شفاهی به ۹۰۷ هزار و ۲۴۷ نفر اخطار داده‌اند. برای ۳۷۰ هزار و ۷۹۱ نفر اخطاریه کتبی صادر کرده‌اند و ۸۶ هزار و ۱۹۰ نفر را دستگیر کرده‌اند.

(ایران زمین، شماره ۵۴، ۲۵/۳/۷۴)

فرانسه مبنی بر استرداد آنها به دولت سوئیس، آنها را به تهران روانه کردند.

نمونه دیگر در محاکمه متهمین به کشتار بختیار و کتیبه به چشم می‌خورد. سرحدی را که کارمند رسمی وزارت خارجه جمهوری اسلامی است رها کردند. زیرا طبیعی است که محکوم کردن سرحدی یا تأیید دخالت رسمی دولت جمهوری اسلامی در کشتار آن دو بیگناه ملازمه پیدا می‌کرد و این تلازم به هیچوجه برای طبع حساس و زودرنج گروه مافیای حاکم اقتصاد و سیاست جمهوری اسلامی خوشایند نبود.

اما من همه اینگونه سیاستهای شترمرغی را در کشورهای پیشرفته در زمینه تروریسم و مسایل حقوق بشر، ناظر بر تزلزل این جوامع و عدم اعتماد آنها به ساختار سیاسی-اجتماعی دموکراسی خود می‌دانم. جامعه‌ای که به خود اعتماد و اطمینان داشته باشد از رویارویی با تروریسم تا سرحد قبول عوارض آن هراسی ندارد و همین جرات مقابله با عوارض تروریسم و تحمل ناهنجاریهای آن، خود اساس فریباشی نیروهای ویرانگری است که با فرار از برابر قانون خود را در پناه ترور و قتل پنهان می‌کنند. سلاح هر نیروی ویرانگری اعمال تروریستی و تحمیل سکوت است. جامعه‌های آلوده به سیاست تولید برای مصرف و مصرف برای تولید، که برای فروش مازاد تولید خود در بازارهای جهانی به سیاست شترمرغی تسلیم می‌شوند، جوامعی سازشکار و معامله‌گرند که در رهگذر کاهش کسر بودجه و تأمین هزینه بیمه‌های اجتماعی و افزایش سود صاحبان سرمایه و جلوگیری از افزایش نرخ بیکاری در کشور خود، همکاری برای پایمال کردن اصول حقوق بشر را با رژیمهای خودکامه مستبد در راستای منافع اقتصادی و تجارتي خود به پایداری در راه استقرار اصول آزادی و دموکراسی در سطح جهانی ترجیح می‌دهند.

نشانی کمیته:

Comité Iranien Contre la Répression et le Terrorisme d'Etat (C. I. C. R. E. T. E.)  
42, rue MONGE  
75005 PARIS - FRANCE  
FAX 43 44 14 52

برجسته‌ای نظیر همین آقای شیخ عطار است که از اشتغال به امور مشاورت در وزارت پست و تلگراف، از پرونده کشتار فجیع دو انسان بیگناه در پاریس سر درمی‌آوردند.

اما در مورد رای دادگاه دو نکته قابل ذکر است: اول آنکه شش متهم غایب به اشد مجازاتی که در قانون جزای فرانسه برای جرایم جنایی پیش‌بینی شده است محکوم شده‌اند و اینگونه صدور رای در بادی امر قابل تحسین است، اما از منظری دیگر باید گفت که قضات محترم دادگاه به قول یک ضرب‌المثل فرانسوی پوست خرس شکار نکرده را فروخته‌اند و یا به قول ضرب‌المثل خودمان از کیسه خلیفه بخشیده‌اند، گو اینکه طبق قانون جزای فرانسه اینگونه جرایم جنایی تا بیست سال شامل مرور زمان نمی‌شود.

این رای در حد یک عمل قضایی کاملاً بی‌عیب و نقص است و از نظر رویه هیچ ایرادی نمی‌توان گرفت اما از نظر سیاسی قابل بحث است. قابل بحث از این نظر که جرم زین‌العابدین سرحدی از نظر معاوت در جرم مشارکت در جنایت هیچگونه دست‌کمی از جرم غلامحسین شوریده شیرازی یا ناصر قاسمی‌نژاد یا حسین شیخ عطار نداشت؛ اما بین تیره سرحدی و حبس ابد، لاقط چهار نفر از این شش نفر، تفاوت بسیار فاحش است. همانگونه که بین جرم فریدون بویراحمدی و آزادی که بطور مستقیم کشتار آن دو بیگناه را با دست خود و در خانه سکونی دکتر بختیار انجام دادند با چهار نفر بقیه که شریک جرم بودند، تفاوت قابل انکار نیست.

داستان از این قرار است که پای دولت فرانسه مثل همه موارد از این قبیل، در محکوم کردن سرحدی لغزید تا آن حد که حتی برای حفظ ظاهر نیز دادگاه، سرحدی را لاقط به مجازاتی به مراتب سبک‌تر از حبس ابد محکوم نکرد. دست دادگاه در جنبه سیاسی این دادرسی بسته بود اما در محکوم کردن متهمینی که جای آنها در جایگاه متهمین خالی بود و هیچ خطری از نظر قانون آنها را تهدید نمی‌کرد، میدان تاخت و تاز برای قضات گشوده بود و وقتی خرس در پناهگاه خود مصون از هرگونه تعرض قانونی است، وقتی که افکار عمومی و وسایل ارتباط جمعی فرانسه مشغول‌تر از آن است که به این جزئیات توجه کند، چرا پوست خرس خرامان در بقیه در صفحه ۳

در قتل دکتر شاپور بختیار و سرش کتیبه (۶ اوت ۱۹۹۱) ۹ نفر شماره شده بودند، از این ۹ نفر سه نفر دستگیر شده از زندان به پای میز دادرسی در دادگاه ویژه جنایی پاریس کشیده شدند و از این سه نفر، یک نفر که بطور مستقیم در کشتار آن دو بیگناه شرکت داشت (وکیلی‌راد) به حبس ابد محکوم شد و یک نفر دیگر که در اخذ ویزا برای دو نفر قاتل اصلی کمک کرده بود به ده سال زندان محکوم شد (مسعود هندی) و یک نفر از کارمندان سفارت جمهوری اسلامی در سوئیس که به عنوان مشارکت در جرم دستگیر شده بود با حکم تیره از سوی دادگاه بلافاصله پس از پایان دادرسی به سلامت به تهران مراجعت کرد (زین‌العابدین سرحدی). در ۱۶ ژوئن شش نفر بقیه متهمین در دادگاه جنایی پاریس غیاباً محاکمه و هر شش نفر به حبس ابد محکوم شدند.

مهمترین شاخص در میان این شش نفر حسین شیخ‌عطار است که به ظاهر در وزارت پست و تلگراف رژیم جمهوری اسلامی در سمت مشاور وزیر پست و تلگراف (غرضی) کار می‌کند. اما به زعم راقم این سطور این شخص از اعضای فعال یک سازمان یا یک سلول تروریستی است که فرداعلی آن همان جناب غرضی وزیر پست و تلگراف است. این جناب غرضی همان استاندار معروف خوزستان پس از دکتر مدنی است که با دست خود سازمان مخصوص ارتش را در پادگان دژ خوزستان به بهانه فعال کردن سپاه پاسداران متلاشی کرد و مدتی کوتاه پس از این خدمت وطنپرستانه! ارتش صدام حسین، خرمشهر و آبادان را به خاک و خون کشید، و همین جناب غرضی پس از این خدمت شایان تقدیر به ملت ایران! به وزارت پر خیر و برکت نفت منصوب شد، یعنی عملاً آخوندها گوشت پر چربی و دنبه وزارت نفت را به دست گریه‌عابد و زاهد و خدمتگذار بی‌جیره و مواجب اسلام ناب محمدی سپردند. و شگفتا که این جناب در مدت هفده سال دوران پس از انقلاب لحظه‌ای از خدمت به نظام ولایت فقیه، تا امروز، فارغ نبوده‌اند و از جمله خدمات خارج از مسئولیت‌های قانونی ایشان! به عنوان وزیر، تربیت و آموزش شاگردان

## جمهوری اسلامی بر کرسی اتهام دادگاه برلین (۱۴)

وکیل دارایی به توضیحات این شاهد اعتراض کرد. ظاهراً شهادت او می‌بایست به نحو دیگری بیان می‌شد. دادگاه اعتراض او را رد کرد. در پایان همین جلسه، وکیل دارایی تقاضا کرد که علی فلاحیان به عنوان شاهد به دادگاه احضار شود چرا که: «می‌تواند شهادت بدهد که دفتر او در آلمان چند کارمند دارد، گزارشهای این کارمندان مستقیماً به خود او می‌رسد، دارایی جزو کارمندان سرویس اطلاعاتی او نیست و...» روز بعد، اریک وکیل شاکلی خصوصی، در باره این تقاضا گفت: فلاحیان باید در جایگاه متهمین بنشینند نه در جایگاه شهود. او در سازماندهی این ترور و ترورهای دیگر در خارج از ایران دست دارد، او می‌خواست این دادگاه را برهم بزند، و سرانجام می‌خواست روی آن اعمال نفوذ کند، فلاحیان، پیش از شروع دادگاه، وقتی به آلمان آمد می‌بایست دستگیر می‌شد، او صلاحیت شهادت ندارد، باید محاکمه شود.

در پایان این جلسه، اریک تقاضاها را از طرف خود و وکیل دیگر، ویلاند، مبنی بر احضار سه شاهد جدید به دادگاه ارائه داد: شاهد اول، یک کارمند وزارتخارج آلمان، رفرا، که در مورد نامه‌های سفیر ایران در آلمان در تاریخهای ۲۰ ژوئیه و ۹ سپتامبر ۱۹۸۷ به این وزارتخانه، شهادت خواهد داد. در این نامه‌ها سفیر تبدیل اجازه اقامت موقت سه دانشجوی ایرانی به اجازه اقامت دائم را درخواست کرده است. یکی از این سه نفر کاظم دارایی است و سفیر تأکید می‌کند که وضع مالی او خوب

در ادامه کار دادگاه میکونوس برلین، در ۱۱ ماه مه ۹۵، دادستان مخالفت خود را با تقاضای وکیل ایاد برای آزادی او اعلام کرد. وکیل ایاد شکایت کرده بود که دولت آلمان از ارائه گزارش ب. اف. و. به دادگاه خودداری کرده است. در نتیجه این شکایت، وزیر کشور به ب. اف. و. اجازه داد به ستوالهای بیشتری پاسخ گوید. ب. اف. و. در پاسخ وکیل ایاد، به دادگاه نوشت: «تاریخ سفر اشخاصی که برای بررسی محل ترور و راههای فرار به برلین آمده‌اند، ۷ سپتامبر بوده است.»

بعد از قرائت این گزارش، محمدرضا ثقفی، شهادت داد. او دوبار در دادگاه حاضر شد ۱۱ و ۲۶ ماه مه. او گفت: از سال ۸۰ در آلمان است، قبلاً دانشجوی بوده، بعد مسئول کیهان در آلمان بوده، مدتی در هواپیمایی ملی کار کرده، بعد از آن تاجر فرش شده و سرانجام در سازمان صنایع دستی ایران در هامبورگ مشغول به کار شده است. شاهد گفت که با دارایی در انجمن اسلامی دانشجویان آشنا شده است و اضافه کرد که «ما از ۱۶ تا ۱۹ سپتامبر ۹۲ نمایشگاه داشتیم و دارایی و همسرش از روز پیش از نمایشگاه تا ۲۳ سپتامبر مهمان ما بودند.»

به نوشته روزنامه انقلاب اسلامی (در تبعید)، شاهد خود را طرفدار دولت ایران معرفی می‌کند و همسر آلمانی‌اش نیز با نام زینب در شرکت هواپیمایی ملی ایران کار می‌کند.

در ۱۸ مه، به تقاضای وکیل دارایی، شاهدی به نام روزی طلب شهادت داد. او گفت که در ۱۷ سپتامبر برای شرکت در سمینار انجمن دانشجویان مسلمان به هامبورگ رفته و در آنجا دارایی اتومبیلی به او داده که همراه فرزند دارایی به برلین برود و از کسی مبلغ ۵۰ هزار مارک پول بگیرد و برای او به هامبورگ ببرد.

نیست و می‌خواهد در ایام تعطیل کار کند بنابراین باید اجازه اقامت دائمی داشته باشد. شاهد دوم، ابراهیم آیدمیر، خادم مسجد امام جعفرصادق و رئیس انجمن همبستگی است. او مهندس ساختمان است و شهادت خواهد داد که با کاظم دارایی شرکت (کازرونی با مسئولیت محدود) را در ۱۶ اکتبر ۸۸ در برلین تأسیس کرده، سرمایه اولیه شرکت پنجاه هزار مارک بوده که چهل هزار مارک آن متعلق به دارایی بوده است. شاهد سوم، هانس انوسکه، مدیر سابق اداره امنیت داخلی ایالتی برلین است. او به دادگاه خواهد گفت که مسجد امام جعفر صادق - یکی از ۴۰ مسجد برلین - مرکز مذهبی و سیاسی حزب الله در برلین است که با حدود ۴۰۰ عضو، زیر کنترل حزب‌الله و تحت حمایت مالی ایران قرار دارد. همچنین او خواهد گفت که حزب‌الله برلین به مثابه یک شبکه اطلاعاتی دقیق عمل می‌کند و دارای مقرهای متفاوتی مثل تعمیرگاه، رستوران، مغازه‌های مواد غذایی و خانه‌های جمعی است. (متن این نامه، همراه با گزارش گروه کار ایران - اداره ایالتی امنیت داخلی برلین درباره فعالیت‌های حزب‌الله و سازمانهای امنیتی ایران در برلین، توسط کانون پناهندگان سیاسی ایرانی - برلین، در ژوئن ۹۵، چاپ و پخش شده است.)

در جلسه بعدی، عدنان ایاد، شریک دارایی دوباره به جایگاه شهود احضار شد. او در پاسخ ستوالهای رئیس دادگاه در مورد گرفتن پول از کسی در برلین و اینکه آن شخص کی بوده و چرا پول مزبور را به دارایی می‌داده است، گفت هیچ چیز را به یاد نمی‌آورد و نمی‌داند دارایی چه معاملاتی انجام داده بوده است. در روزهای ۱ و ۸ و ۹ ژوئن مطالب تازه‌ای مطرح نشد. کار دادگاه ادامه دارد.